**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

تنبیه دوم که نگاه فقهی به دوران امر بین متباینین دارد. این تنبیه را بعضی از اصولیین مثل شیخ انصاری در مباحث قطع در ضمن بحث علم اجمالی متعرض شده‌اند. جمعی از اصولیین در مبحث اصل اشتغال و دوران امر بین متباینین متعرض شده‌اند. خلاصۀ این تنبیه این است که در دوران امر بین متباینین گاهی شبهه و تردید از جهت مکلف‌به و متعلق تکلیف است، نمی‌داند نماز ظهر واجب است یا نماز جمعه و گاهی تردید و علم اجمالی و دوران، به سبب تردد در خود مکلف است، که امر مکلف مردد شده بین دو امر، لذا یک علم اجمالی منجز درست می‌شود و احتیاط واجب است.

تردد در مکلف تطبیق می‌شود بر مسألۀ خنثی، شخص خنثی علم اجمالی دارد یا واقعا مذکر است و تکالیف مذکر را دارد و یا مؤنث است و تکالیف مؤنث را دارد. این علم اجمالی چگونه حادث می‌شود؟

توضیحش این است که از طرفی می‌دانیم خداوند دو طبیعت را در عالم ثبوت بیشتر خلق نکرده و تکالیف به این دو طبیعت تعلق می‌گیرد که یکی خصوصیت ذکوریت دارد و یک طبیعت خصوصیت انوثیت دارد. ما در عالم ثبوت طبیعت جامع بین دو خصوصیت که برای آن تکالیف خاص باشد نداریم هر چند بعضی از علمای اهل سنت و بعضی از علمای شیعه قائلند که چه اشکالی دارد که ما طبیعت سوم هم داشته باشیم، در جای خودش با آیات و رویات اثبات می‌شود که چنین نیست.

سورۀ قیامه آیۀ 38 و 39 « ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى» یا در سورۀ شوری آیۀ 49 و 50 « لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَاناً وَ إِنَاثاً». از اینگونه آیات و روایات روشن می‌شود که در طبیعت و عالم ثبوت ذات مقدس دو طبیعت را خلق کرده است و اگر شخصی خنثی هست و علائم دو جنسیت را با خودش به همراه دارد، در عالم اثبات این فرد مشکل دارد لذا اجمالا می‌داند که در عالم ثبوت یا مذکر است و یا مؤنث است.

البته توجه دارید که خنثی غیر از ترانس‌ها هستند، بحث ترانس‌ها اختلال در تشخیص هویت جنسی غیر از خنثی است، آن یک بحث پر دامنۀ دیگری است از نظر وضعیت دستگاه تناسلی داخلی و خارجی، وضعیت کروموزوم‌ها، اینها در مرد بودن یا زن بودن آنها مسلم است. مشکلات روانی است، مردی از نظر علائم، همۀ علائم مردی را دارد ولی خودش را زن می‌داند و یا بر عکس زنی همۀ خصوصیات زنانه را دارد ولی خودش را مرد می‌داند و این هم غیر از مواردی است که گاهی بچه‌ها از نظر روحی یک تمایلاتی دارند مثلا اگر دختر است یک خصوصیات مردانه از خودش بروز می‌دهد. بحث ترانس‌ها بحث دیگری است. فعلا بحث خنثی یعنی کسی که علائم ظاهری ذکوریت و انوثیت را دارد. همین جا آیات را ببینید گفته می‌شود ما آیات الاحکام پانصد تا داریم اینگونه نیست بسیاری از آیات هستند که از آنها حکم شرعی استفاده می‌شود ولی در شمارش و تعداد آیات الاحکام نیامده است. از جمله همین آیاتی که اشاره کردیم که از آنها استفاده می‌شود که ما طبیعت سوم نداریم که خودش آثار فقهی فراوان دارد.

بنابراین خنثی با توجه به اینکه می‌داند در طبیعت دو طبیعت داریم که یکی خصوصیت ذکوریت دارد و دیگری خصوصیت انوثیت دارد، و خنثی شک دارد کدام یک از این دو است؟

از طرف دیگر می‌دانیم که انسانها یک تکالیف مشترکی دارند که هیچ ارتباطی به این خصوصیت طبیعی آنها ندارد مالکیتها، جواز مبادلات و خمس و زکات و امثال اینها، این خصوصیت ذکوریت و انوثیت دخالت ندارد ولی برخی از احکام داریم که مسلم خصوصیت ذکوریت و انوثیت در این احکام دخیل است، مثل برخی از احکام حج، مرد حق ندارد در حال احرام سرش را بپوشاند ولی زن باید سرش را بپوشاند ولی صورتش را نباید بپوشاند، یا زن در وقوف یا بیتوته در منا بعضی از احکام خاص را دارد که مرد آن احکام را ندارد یا در مثل نکاح و مثل مواریث یا احکام نماز، خصوصیت طبیعی ذکوریت و انوثیت دخالت دارد، خنثی علم اجمالی دارد یا زن است و یا مرد است. نسبت به تکالیف خاص که خصوصیت ذکوریت دخیل است یا تکالیف خاصی که خصوصیت انوثیت دخیل است چه باید بکند؟

گاهی عواملی باعث می‌شود که این علم اجمالی منحل شود چنانچه اگر دوران امر بین متباینین بود در مکلف‌به بود گاهی عواملی باعث می‌شود علم اجمالی منحل شود، وجدانا یا تعبدا که از محل بحث ما خارج است. مثلا برخی از روایات معتبر علائمی را برای انحلال این علم اجمالی شمرده‌اند که الان جای بحثش نیست که در فقه باید بررسی شود، مثلا در کتاب میراث این روایت را ببینید: «33007- 1- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ لَهُ قُبُلٌ وَ ذَكَرٌ كَيْفَ يُوَرَّثُ- قَالَ إِنْ كَانَ يَبُولُ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الذَّكَرِ- وَ إِنْ كَانَ يَبُولُ مِنَ الْقُبُلِ فَلَهُ مِيرَاثُ الْأُنْثَى.»[[2]](#footnote-2).

یا فرض کنید بحثی امروز مطرح است که در فقه باید بررسی شود آیا از طریق اندام تناسلی داخلی می‌شود تشخیص داد که خنثی مرد است یا زن است یا نه؟ یا در بحث اوژینک از راه مطالعۀ کروموزوم‌ها و بررسی آنها آیا می‌شود طبیعت خنثی را تشخیص هویت کرد که مرد است یا زن است؟ بالاخره اگر از راه‌های تشخیص معتبر وجدانا یا تعبدا علم تفصیلی پیدا کرد به واقع یکی از دو طبیعت، علم اجمالی منحل است. روشن است همان خصوصیات ذکوریت و تکالیف خاص او را یا خصوصیت انوثیت و تکالیف خاص او را انجام می‌دهد ولی اگر بالاخره تشخیص نداد، اینجا یک علم اجمالی است و دوران امر بین متباینین است.

اینجا در مسألۀ خنثی با عدم انحلال علم اجمالی هیچ نکتۀ خاص اصولی نیست جز تطبیق قواعد علم اجمالی، که تا آنجا که احتیاط ممکن است احتیاط کند عسر و حرج لازم نمی‌آید احتیاط کند. اگر احتیاط از عناوین مانعه را به همراه دارد مثل عسر و حرج و امثال اینها، اکتفا کند به بعضی از محتملات و این اختیار بعضی از محتملات آیا تخییرش بدوی است یا تخییرش استمراری است؟ اینها همه همان مباحثی است که در علم اصول مطرح است.

لذا خلاصۀ عرض ما این است که این تنبیه دوم هم که وظیفۀ خنثی به خاطر اینکه علم اجمالی دارد یا طبیعت ذکوریت دارد و یا انوثیت، نکتۀ خاص اصولی ندارد یک مبحث فقهی است و تطبیق قواعد اصولی بر آن باید انجام شود. که تفصیل آن در فقه باید بررسی شود.

با ذکر این نکته تنبیهات مباحث اصل اشتغال و دوران امر بین متباینین تمام می‌شود، ما این تنبیهات را تحت عنوان هفت تنبیه اشاره کردیم که دو تنبیه آن فقهی است و پنج تنبیه اصولی آن هم ترکیب از تنبیهات مختلف بود که اگر کسی بخواهد جزء جزء کند این پنج تنبیه شاید خودش تبدیل به دوازده تنبیه شود. این تمام کلام در مبحث علم اجمالی و دوران امر بین متباینین.

مرحلۀ دوم علم اجمالی و دوران امر بین اقل و اکثر است که برای توضیح محل نزاع و ورود به این مبحث چند نکته را باید متعرض شویم و وارد بحث شویم که خواهد آمد.

1. - جلسه 80 – مسلسل 198– ‌‌دو‌شنبه – 11/12/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌26، ص: 283. [↑](#footnote-ref-2)